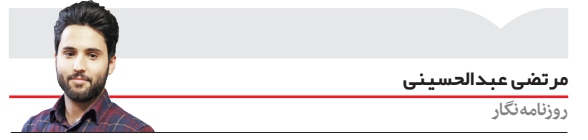




علی سعدوندی، اقتصاددان در گفت و گو با «فرهنگیستان» مطرح کرد

# سیاست های اخیر دولت متعارض و تورمزا است



مرتضی عبدالحسینی

روزنامه نگار

اپیدمی کرونا، اگرچه بحران های خلق الساعه ای برای اقتصاد جهان آفرید اما برای اقتصاد ایران که دچار مشکلات ساختاری است، صرفاً مزیدی بر علت بود. به عبارت دیگر هرچند کرونا در مدت کوتاهی توانست روند فعالیت بسیاری از کسب و کارها را مختل کند اما برای اقتصاد ایران، این وضعیت جدید موجب عمیق تر شدن مشکلات قبلی شد. برای عبور از این مشکلات، دولت به عنوان سیاستگذار، تصمیماتی را اتخاذ کرده که ارزیابی آنها نشان از عدم یکپارچگی این سیاستهاست. بر همین اساس دولت پس از دو سال تحمل فشار و اجرای سیاستهای پرتانقدار در حوزه اقتصاد، حالا درمیانه بحران ناشی از شیوع ویروس کرونا، تصمیم به اجرای سیاستهایی برای نجات اقتصاد از مشکلات ساختاری و کرونایی گرفته است. کاهش نرخ سود بانکی و تثبیت آن روی عدد ۱۵ درصد، کاهش نرخ بهره بین بانکی، توزیع گسترده پول از طریق اعطای وام کم بهره در حوزه تولید و مصرف (جزه بسته مهار کرونا)، فروش دارایی های دولتی یا به نوعی خصوصی سازی، حمایت گسترده از بازار سرمایه (تثویق مردم به ورود نقدینگی های خود به بازار سهام) و انتشار اوراق تا سقف ۲۳۰ هزار میلیارد، مهم ترین تصمیمات اقتصادی اتخاذ شده از سوی دولت در دو ماهه اخیر است. شش ضلعی در نظر گرفته شده از سوی دولت، هرچند به قصد ایجاد رونق و برون رفت از رکود اقتصادی است؛ اما به نظر می رسد این سیاستها با پذیرش تورم احتمالی قابل توجه اتخاذ شده اند. از طرف دیگر پازل خروج از رکود اقتصادی، چندان سازگاری با یکدیگر نداشته و شکاف های بین سیاستی در آنها دیده می شود. برای نمونه، انتشار اوراق که جزء ضد تورمی ترین سیاستهای اقتصادی است در حالی اجرا خواهد شد که به دلیل کاهش نرخ سود سپرده های بانکی، حجم پول در گردش در حال زیاد شدن است. از طرفی افزایش حجم پول در شرایط رکودی، به جهت اینکه از مسیر تولید یا خدمات اقتصادی عبور نمی کند و صافی مولد ندارد، راه پیش پای خود را در سفته بازی و کمک به افزایش قیمت ها در بازار می بیند. بر همین اساس «فرهنگیستان» در گفت و گو با علی سعدوندی، اقتصاددان و استاد دپارتمان دانشگاه استرالیایی و ولونگونگ به بررسی ناسازگاری های موجود در سیاستهای اقتصادی اتخاذ شده دولت و تورم احتمالی ناشی از آن پرداخته است. وی معتقد است رویکرد منفعلانه دولت، اصلی ترین عامل بروز شکست های سیاستی یا تعارض های بین سیاستی است؛ چرا که بسیاری از تصمیمات مهم مانند کاهش نرخ سود بین بانکی، بدون مداخله موثر دولت گرفته شده است. سعدوندی از طرفی تأکید می کند انتشار اوراق حتی وسیع تر از ۲۳۰ هزار میلیارد می تواند در کنار افزایش نرخ سود اوراق، سیاست موتوری برای مهار تورم و خروج از رکود اقتصادی باشد؛ اما به شرط آنکه شروط لازم تأثیرگذاری این سیاست نیز همزمان رعایت و اجرا شود. وی در نهایت هشدار می دهد که با توجه به رکود بخش تولید و خدمات و افزایش روزافزون حجم پول در گردش، برون داد سیاست های اقتصادی دولت می تواند سبیلی از سفته بازی جدیدی را در انواع بازارها به وجود آورد که در صورت عدم خنثی سازی آن، باید منتظر تأثیرات منفی این روند بر اقتصاد کشور باشیم. ادامه مشروح گفت و گو «فرهنگیستان» با علی سعدوندی را از نظر می گذرانید.

|||

**به عنوان اولین سوال، بفرمایید تا چه حد سیاست های اقتصادی اتخاذ شده از سوی دولت و دیگر نهادها را هماهنگ با دنبال کننده رونق اقتصادی ارزیابی می کنید؟**

نبود سیاستگذاری مشخص و محوری نبودن آنها، بارزترین نکته ای است که در سیاستگذاری های اقتصادی، مخصوصاً در چند مدت اخیر دیده شده است. در واقع هر نهاد یا حتی اشخاص تصمیمات خود را گرفته و برآیند این تصمیمات و سیاستها به جهت حرکت موازی، به یکدیگر نخواهند رسید. با وجود ناسازگاری



مشاهده شده در سیاستها، شکست آنها محتمل و قابل پیش بینی است، چرا که اتومبیل اقتصاد ایران یک فرمان و چند راننده دارد که هر کدام از آنها فرمان را در جهت مخالف می کشند. به عنوان مثال، کاهش نرخ بهره بین بانکی به محدود ۹ تا ۱۲ درصد، حاصل سیاست دولت یا حتی بانک مرکزی در مداخله در بازار نبوده؛ بلکه حاصل رکودی است که با کاهش مبادلات نظام بانکی منجر به ایجاد مازاد ذخایر بین بانکی نسبت به تقاضا شده است. این در شرایطی است که با توجه به شعله ور شدن انتظارات تورمی، اگر دولت به دنبال اجرای صحیح این سیاست بود، باید نرخ بهره در بازار بین بانکی را افزایش می داد؛ اما با آنچه اتفاق افتاد، نتیجه آن نرخ بهره بین بانکی افزایش داده نشد، بلکه در راستای تأثیرات مخرب آن، به طور منفعلانه ای نرخ سود سپرده ها نیز به محدود ۱۵ درصد کاهش پیدا کرد. مشخص است که با کاهش نرخ سود سپرده ها، لاجرم پول از بانکها خارج شده (تبدیل شبه پول به پول) و این نقدینگی سرگردان پناهی جز فعالیت در مسکن، دلار، طلا و بورس نخواهد داشت. البته نتایج تورمی آن بلافاصله در بازارهای گفته شده خود را نشان داد که مشخصاً در مورد بازار بورس، این افزایش قیمت ها از این محل کوتاه مدت بوده و نباید به نام حمایت از آن ثبت شود. چنین سیاست های منفعلانه ای با توجه به رشد روزافزون نقدینگی (با تکیه بر افزایش حجم پول در گردش) ضرووق اقتصادی بوده و خواهد بود.

**با توجه به شرایط موجود، کدام یک از سیاست های پولی و مالی را برای برون رفت از مشکلات فعلی مطلوب تر دانسته و آیا مکانیسم اجرای تأثیر گذارتر سیاست مطلوب وجود دارد؟**

با توجه به افزایش نقدینگی از محل های مختلف، بهترین سیاست در دسترس؛ انتشار گسترده اوراق مشارکت یا اوراق قرضه دولتی خواهد بود. البته برای اجرای این سیاست نیز بین سیاستگذاران و مسئولان دولتی اجماعی وجود نداشته و زمزمه اجرای آن نیز مخالفت هایی را در پی داشته است. اخیراً در جلسه سران قوا، انتشار اوراق تا سقف ۲۳۰ هزار میلیارد در دستور کار قرار گرفته است که حتی در صورت اجرا هم، این سیاست انتشار گسترده اوراق نخواهد بود، چرا که این سطح بدهی با نسبت بدهی به تولید ناخالص ملی در سال ۹۶ برابر بوده؛

**به نظر می رسد سیاست های اتخاذ شده از سوی دولت لااقل در سه ماهه اخیر تورمزا خواهد بود، اصلی ترین دلیل این پیش بینی را چه موضوعی می دانید؟**

با توجه به متعارض بودن سیاست های اقتصادی دولت و تشکیل پازل تورم زایی از سوی آنها، احتمالاً انتشار اوراق نیز طبق اصولی که گفته شد، انجام نخواهد گرفت و تأثیرات ضد تورمی خود را نیز نخواهد گذاشت. در واقع اگر سیاستگذار همزمان با انتشار اوراق، برنامه ای برای نرخ سود نداشته باشد به این مناسبت که قرار است بانک مرکزی خریدار بخش اعظمی از اوراق باشد. زمانی که نرخ

سود اوراق در حدود ۱۵ درصد و تورم در حدود ۴۵ درصد قرار دارد، نرخ سود واقعی اوراق منفی ۳۰ درصد بوده که این مساله منجر به خشک شدن تقاضای اوراق نیز خواهد شد. بنابراین لازم است تا همزمان با افزایش نرخ سود اوراق، نرخ سود سپرده ها را نیز کنترل کنیم. اینها لازم و ملزوم یکدیگر بوده که به دلیل عدم بررسی و عدم توجه همزمان به هر دو نرخ، می گوئیم سیاستها در تعارض با یکدیگر بوده و پازل تورمی را تشکیل داده است.

**در محافل خبری و غیر خبری کشور بسیار گفته می شود دولت در دوره های مختلف بخشی از کسری بودجه خود را با افزایش نرخ ارز و حامل های انرژی (مشخصاً بنزین) جبران خواهد کرد. آیا این موضوع صحت دارد؟**

بنده این موضوع را قبول ندارم، چرا که دولت هیچ گاه در کنترل تورم، سعی بر بهره بردن از افزایش نرخ ارز و با قیمت حامل های انرژی نداشته بلکه رفتار منفعلانه داشته و انباشت تورمی مسبب این موضوع بوده است. در واقع با افزایش نرخ تورم و فشار فزاینده، کار از کنترل دولت خارج شده است. از قضا چنین سیاستهایی از جمله افزایش نرخ ارز و افزایش قیمت حامل های انرژی، سیاست های ضد تورمی بوده که هیچ گاه از آنها به طور فعال و هماهنگ استفاده نشده و همیشه به جای آزادسازی قیمت ها، سعی بر آزادسازی تورم در ازای کنترل نمودن آنها از آن را داشته ایم. پس افزایش این نرخ ها هنگام تورم، حاصل رفتار منفعلانه دولت بوده و نه سیاستگذاری های آن، البته سیاست ارزی بانک مرکزی با وجود روش های منسوخ چون بازار نیما و ارز ۴۲۰۰، تا به حال موفق ارزیابی شده است، چرا که برای اولین بار قیمت ارز بازار آزاد بالاتر از قیمت تعادلی قرار گرفته است.

**در این بین، عملکرد بانک مرکزی به عنوان کنترل کننده تورم را چگونه ارزیابی می کنید؟**

موضع گیری های بانک مرکزی در اعلام عملیات بازار باز، تا کید بر پولی نشدن کسری بودجه و همچنین تلاش برای انتشار اوراق در مقایسه با دیگر نهادهای مسئول اقتصادی، معقولانه تر به نظر می رسد. از طرفی حاضر نشدن بانک مرکزی فعلی در تخلیه ذخایر ارزی و طلائی، برای کنترل موقت بازارها به روال مرسوم این نهاد، مثبت تلقی می شود. البته در سیاست های دیگری چون نرخ های ارز ۴۲۰۰ که بر اساس جزئیات گزارش ترغیب بودجه فسادنا نیز بوده است، انتقاداتی به مسئولان بانک مرکزی وارد است که به نظر می رسد احتمالاً بانک مرکزی چنین سیاستهایی را با فشار از سوی دولت اجرا کرده است.

**به نظر می رسد در چنین شرایط رکودی، سیاست هایی که سبب افزایش پول در گردش شده اند، افراد جامعه را به سمت سفته بازی هرچند با سرمایه های اندک سوق داده اند. با توجه به رکود بخش تولید ادامه روند موجود چه آسیب هایی را در پی خواهد داشت؟**

واقعیت آن است که با روی کار آمدن دولت فعلی، سیاست های کنترل اسمی اقتصاد مدنظر قرار گرفته و تا به حال نیز ادامه پیدا کرده است. به عنوان مثال در یک بازه زمانی در کنار کاهش سودآوری بانکها، سودهای موهومی به سپرده گذاران پرداخت شد که نتایج مخرب اقتصادی و البته اجتماعی را در پی داشت. اجرای چنین سیاستهایی منجر به توقف تولید در بسیاری از بخش های اقتصادی شد، چرا که فعالان اقتصادی سرمایه های خود را برای دریافت سود بدون ریسک بانکی در سپرده ها نگهداری می کردند. چنین سیاست های مخربی در حال حاضر به نحو دیگری در حال پیگیری است و سپرده های بانکی در حال منتقل شدن به بازار بورس است. این انتقال از بازار بانکی به بازار سرمایه می توانست فرصت استثنایی برای دولت باشد، اما این اتفاق نیفتاد. هنگامی که منابع در حال سرازیری به بازار بورس بود، دولت به جای اینکه عرضه سهام شرکتها را افزایش دهد، اقدام به کنترل عرضه ها کرد، چرا که در کنار مسائل نظارتی، ترس از دست دادن کنترل شرکتها، اجازه عرضه پی در پی و کامل سهام آنها را نمی داد. همین مساله موج گسترده ای از سفته بازی ها (افزایش معاملات در بازار ثانویه) در بازار بورس را به وجود آورد که این موج اخیراً در حال انتقال به بازارهای دیگر است. روند شکل گیری فعالیت های سفته بازارانه در اکثر بازارها دیر یا زود آثار مخربی را متوجه اقتصاد کشور خواهد کرد.

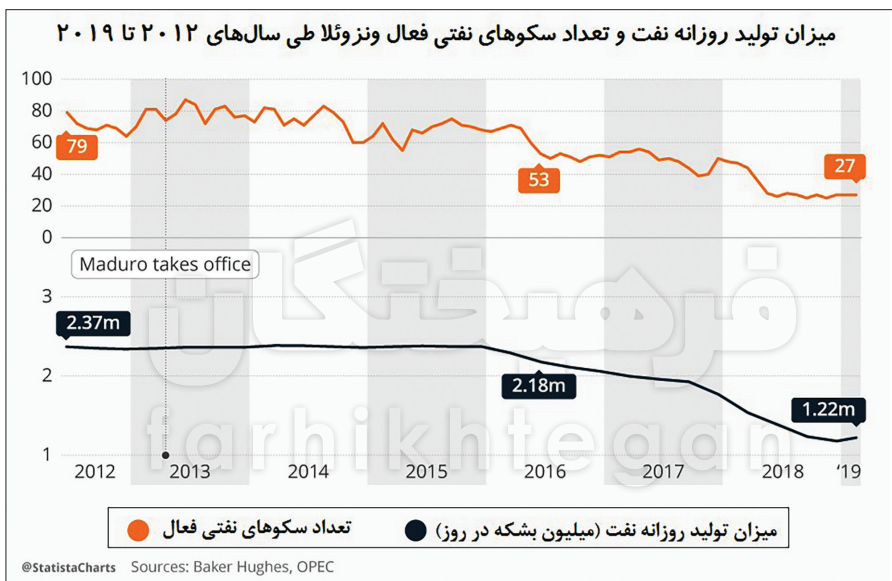
## یادداشت



علی آهانگر

پژوهشگر حوزه نفت و انرژی

# چگونه طی چندماه قیمت بنزین در ونزوئلا ۴۰ برابر شد؟ ونزوئلا، نفت در برابر طلا و دگترین مونرو



اروپایی در قاره آمریکا و به ویژه آمریکای لاتین و دوم عدم مداخله آمریکا در امور اروپا. آمریکا در این دکترین، کشورهای آمریکای لاتین را حوزه انحصاری نفوذ خود دانسته و هرگونه دخالت بیگانه را در این حوزه منع کرده بود. ونزوئلا یکی از کشورهای آمریکای لاتین است که از نظر منابع نفتی دارای رتبه نخست ذخایر نفت اثبات شده در دنیا است؛ ۳۰۳ میلیارد بشکه نفت در اعماق سرزمین

آبشارها، چشمه ها و رودخانه های مواج نهفته است. بزرگی این عدد را زمانی درمی یابیم که برپایه گزارش BP عربستان دارای ۲۹۸، روسیه ۱۰۶، کویت ۱۰۲ و آمریکا تنها ۶۱ میلیارد بشکه ذخایر نفت متعارف هستند. در اوایل سال های ۲۰۰۰، ونزوئلا روزانه ۳٫۲ میلیون بشکه ظرفیت تولید داشت که همین حدود را نیز تولید می کرد. حدود ۵۰۰ هزار بشکه از این میزان به مصرف داخلی و

یک ناوگان عظیم جنگی به دریای کارائیب اعزام داشتند که گفته می شود شامل چهار ناو جنگی و یک هواپیماست. واکنش مقامها و رسانه های غربی از این هم فراتر رفته و به نحوه پرداخت پول این محموله فرآورده های نفتی هم کشیده شده است. تا آنجا که مطرح ساخته اند پیش از این، محموله های بزرگ طلا توسط بعضی خطوط هوایی ایران از ونزوئلا به ایران حمل شده اند. تحلیلگران غربی مدعی هستند که این محموله های طلا در واقع بهای سوختی است که قرار است از سوی ایران به منطقه کارائیب در غرب اقیانوس اطلس و در جنوب ایالات متحده آمریکا است. اطراف دریای بزرگ کارائیب کشورهایمانند کوبا، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه، پاناما، کلمبیا و برزیل قرار دارند. کشورهایی مانند آرژانتین، شیلی و مکزیک هم سمت غربی تر اقیانوس را به خود اختصاص داده اند. این کشورها در ادبیات سیاسی، آمریکای لاتین نامیده می شوند. جایی که با خود ایالات متحده و کانادا در مجموع قاره آمریکا را تشکیل می دهند. کشور آمریکا که سرتاسر قرن نوزدهم را دوره انزوای خود کرده بود که به بازسازی درونی پرداخت، در سال ۱۸۲۳ در مواجهه با کشورهای اروپایی دکترینی صادر کرد. این دکترین که در زمان پنجمین رئیس جمهور آمریکا یعنی جیمز مونرو صادر شد، در تاریخ سیاسی آمریکا و دیپلماسی بین الملل دکترین مونرو نام گرفت و در سال ۱۸۲۳ به کنگر آمریکا ارائه شد که بر دو پایه استوار بود؛ نخست مخالفت با مداخله کشورهای

حدود ۲٫۵ میلیون بشکه نیز عمدتاً به آمریکا صادر می شد. ونزوئلا در آن زمان پنج پالایشگاه بزرگ داشت که ظرفیت پالایشی معادل ۱٫۳ میلیون بشکه در روز برای این کشور می آفرید و آن را در ردیف بالاترین پالایشگران نیمکره غربی و جهان قرار می داد. تحریم های ظالمانه آمریکا اما کار را به جایی کشاند که تولید نفت خام کشور از ۳٫۲ میلیون بشکه، در نوامبر ۲۰۱۹ به ۶۹۷ هزار بشکه در روز کاهش یافت. به علاوه، پالایشگاه ها نیز دیگر کهنه شده و قادر به تامین نیاز روزانه کشور نبودند. این امر باعث ناپایی بنزین در کشور شد تا حدی که موجب قاچاق بنزین از سوی کلمبیا و برزیل به داخل کشور با قیمت سرسام آور هر لیتر ۴ دلار شد. بنزین ۴ دلاری در حالی است که تا چندماه گذشته قیمت بنزین در این کشور با حدود یک سنت دلار برای هر لیتر، ارزان ترین بنزین جهان لقب گرفته بود. اینکه فقط طی چندماه قیمت بنزین در بازارهای غیررسمی ونزوئلا ۴۰ برابر شده، نکته حائز اهمیتی است که نشان می دهد خودکفایی ایران در تولید بنزین تا چه حد استراتژیک، ارزشمند و قابل تقدیر بوده است. به هر حال در این شرایط است که پنج کشتی ایرانی با پرچم های برافراشته و مکان باب روشن، از یک سو به سمت نجات مردم ونزوئلا، از سوی دیگر به سمت تجارت نفت با طلا که درخشش آن تعبیر تلخ نفت در برابر غذا را از ذهن ها می زداید و از نظر استراتژیکی، با پشت سر گذاشتن دکترین مونرو و منطقه نفوذ آمریکا، به سمت لغو تحریم های آمریکا علیه هر دو کشور به پیش می تازند. سخن آخر اینکه، در یاسالار کریگ فالز، فرمانده ارشد پنتاگون و فرمانده نیروهای نظامی آمریکا در آمریکا جنوبی دوشنبه ۱۸ می در دانشگاه فلوریدا که آرگووس مدیا آن را منتشر ساخت، گفت: «روابط تهران-کاراکاس چالشی برای ایالات متحده است، اما احتمال رهگیری محموله های سوخت ایران به ونزوئلا کمزنگ است.»